

## چشم اسفندیار اقتصاد ایران

نظام مالی-بودجه‌ای و پولی-بانکی کشورمان "چشم اسفندیار" اقتصاد ایران شده است.



این رقم نگران‌کننده است. علاوه بر این، تغییر مداوم نرخ‌های بهره - که همواره در حال تنزل بوده‌اند - به نوعی، کاهش انتظاری بهره را در میان اذهان عمومی و البته سرمایه‌گذاران بانکی کشور به وجود آورده است و نتیجه آن چیزی جز فرار سرمایه از نظام بانکی

کشور نبوده است. در واقع، هیچ‌وقت در کشورمان نرخ بهره در رابطه با نرخ ارز تحلیل نشده است و ریسک‌ها را نیز نادیده گرفته‌ایم بدتر آن که عموم این سرمایه‌ها به دلیل فقدان بازارهای جذاب داخلی که بتواند برگشت‌پذیری سرمایه‌های آنان را تضمین نماید، راهی کشورهای همسایه شده که علاوه بر کاهش سرمایه‌گذاری داخلی، به دلیل تزریق این سرمایه‌ها به اقتصادهای رقیب، ارزش پول ملی آنها در قبال ریال ایران تقویت شده است. در حقیقت هیچ‌گاه، "صرف تورم" (Inflation Premium) و "صرف ریسک" (Risk Premium) در قیمت‌گذاری نرخ بهره داخلی لحاظ نشده است. حتی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، از تحلیل نوسانات نرخ ارز چشم‌پوشی کرده‌ایم.

همچنین کاهش نرخ‌های بهره بانکی، عملاً رانتی را برای برخی از بنگاه‌های تولیدی پدید آورده است که علیرغم توانایی در بازپرداخت وام‌های خود، به دلیل اختلاف نرخ بانکی با نرخ بازار از پرداخت آن شانه خالی می‌کنند. بر همین اساس، مطالبات معوق بانکی در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است، به طوری که بر اساس گزارش واحد تحقیقات «اقتصاد ایران»، مطالبات سیستم بانکی از بخش دولتی و غیر دولتی کشور تنها در سال‌های ۸۵ تا ۸۷ معادل ۵۰ درصد رشد داشته است که بی‌شک ادامه این روند می‌تواند بحرانی تلخ را در نظام بانکی ایران پدید آورد. به جرأت می‌توان گفت که نظام مالی-بودجه‌ای و پولی-بانکی کشورمان "چشم اسفندیار" اقتصاد ایران شده است.

### جیب‌های خالی

بسته‌های نامعقول نظارتی بانکداری مرکزی ایران در سال‌های اخیر، مکانیزم نظام وام بانکی را در ایران به رکود برده است، به طوری که براساس گزارش مؤسسه بی‌زینس مانیتور، افزایش پرداخت وام‌های بانکی در ایران که در پایان ژوئیه ۲۰۰۷ به مرز ۳۹ درصد رسیده بود در سال ۲۰۰۸ به ۲۰ درصد تنزل یافت که این رقم در پایان فوریه ۲۰۰۹ به رقمی کمتر از ۹ درصد کاهش یافته است. براساس گزارش اکونومیست، نرخ رشد پس‌انداز سیستم بانکی ایران از ۳۸ درصد در سال ۲۰۰۷ به رقم ۲/۵ درصد در دسامبر ۲۰۰۸ رسید. در این بین، کاهش پس‌انداز و دریافت وام بانکی در کنار تنزل شدید درآمدهای نفتی ایران در سال گذشته، اثر بسیار شدیدی بر تنزل سرمایه‌گذاری‌های تولیدی کشورمان بر جای گذاشته که بی‌گمان، تنزل هرچه بیشتر ارزش پول ملی یکی از نتایج منفی آن است.

نرخ رشد کل سرمایه ثابت ناخالص سرمایه کشورمان هم در پایان سال ۸۷ به رقم ۴/۹ درصد رسیده بود که متأسفانه پیش‌بینی می‌گردد، این رقم با کاهش ۶/۱ واحد درصدی به رقم منفی ۱/۲ درصد در پایان سال جاری تنزل یابد. همچنین سرمایه‌گذاری خارجی

سالیان متمادی است که کشورمان با مشکل نوسان قدرت خرید مردم و ارزش ریال - چه در بازارهای داخلی و چه در بازار ارز - روبه‌رو است و راهکارهای متفاوتی برای بهبود آن مطرح شده است که البته اگر اغراق نباشد، هیچ‌کدام از آنها در عمل مورد استفاده قرار نگرفته است. بر این اساس، آسیب‌شناسی عوامل مؤثر در این مقوله از اهمیت بالایی برخوردار است.

تورم که همواره در رأس مشکلات جامعه و انتقاد کارشناسان اقتصادی کشور قرار داشته، به عنوان مهمترین رکن نوسان و کاهش ارزش پول ملی قلمداد می‌شود، چراکه به صورت کاملاً طبیعی با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از قدرت خرید ریال و در نتیجه ارزش واقعی آن (در مقابل کالاها و یا اسعار خارجی) کاسته می‌شود. بی‌انضباطی‌های پولی و مالی و سیاست‌های غلط بانکی کشور در دهه‌های اخیر که تشدیدکننده شرایط بد اقتصادی نیز بوده، تأثیر بسزایی در تضعیف ارزش ریال در داخل و خارج داشته است. متأسفانه در چند سال گذشته، همواره شاهد کاهش مستمر نرخ سود بانکی در کشور بوده‌ایم که این امر به دلیل مباحث تورمی کشور، هیچ‌گاه به افزایش سرمایه‌گذاری و سپرده‌گذاری کمک نکرده است. اگرچه در نظام‌های اقتصادی، صحبت از کاهش نرخ بهره در جهت افزایش سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد، اما فراموش نکنیم که در اقتصاد پرتلاطم کشورمان با وجود نرخ‌های دورقمی ماهانه و سالانه تورم، عملاً مکانیزم کاهش بهره و افزایش سرمایه‌گذاری تعطیل می‌شود، چراکه در شرایط مذکور، بی‌شک عواملان اقتصادی، با یک حساب سرانگشتی، متوجه زیان سرمایه‌گذاری خود در نظام بانکی شده و منابع خود را - که از مهمترین منابع وام‌دهی می‌باشند - از چرخه بانکی کشور خارج می‌سازند. نتیجه آن هم کاملاً مشخص است، کاهش منابع بانکی و سه قفله شدن آن به بنگاه‌های تولیدی سرایت می‌کند و رکود تولیدی در کشور بیش از پیش افزایش می‌یابد.

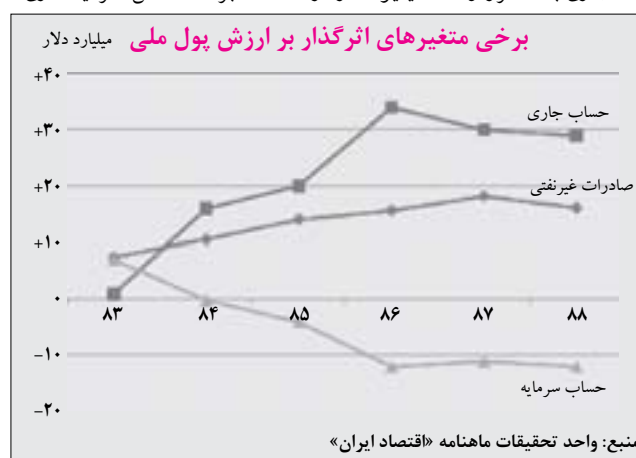
همین مسأله به افزایش تورم و در نتیجه ناکارآمدتر شدن هرچه بیشتر چرخه اقتصادی می‌انجامد و این امر به کاهش ارزش پول ملی به دلیل مضاعف کاهش قدرت تولیدی و صادراتی کشور می‌انجامد. علاوه بر معضلات فوق، سیاست‌های ارزی ناکارآمد ۳۰ ساله اخیر کشور، درد دیگری است که لطمات زیادی به ارزش ریال زده است. متأسفانه سیاست‌های ارزی کشورمان در ۳ دهه اخیر، هیچ‌گاه از منطق اقتصادی تبعیت نکرده و همواره با تلاش برای ثبات دستوری نرخ ارز، صدمات زیادی به پیکره تولید، صادرات و البته نظام پولی و ارزی کشور وارد آورده‌ایم. غالباً نیز این تلاش‌ها بی‌ثمر بوده است، چون با یک شوک اقتصادی یا سیاسی، نرخ ارز به یکباره و به صورتی بی‌سابقه جهش نموده است. آمار و ارقام رسمی کشور مبین این حقیقت تلخ است که در دهه جاری، رشد صادرات غیرنفتی کشور تنها رقمی در حدود ۱۳ میلیارد دلار - نزدیک به یک ششم رشد صادرات نفتی کشور - بوده است. دلیل آن هم کاملاً مشخص است؛ صادرکنندگان همانند تمام گروه‌های اقتصادی دیگر به افزایش سود خود می‌اندیشند و تنها در صورت دستیابی به آن، رشد و تولید خود را افزایش می‌دهند که متأسفانه نظام ارزی کنترل شده کشور چیزی جز کاهش سود و مطلوبیت صادرکننده را به همراه نخواهد داشت.

در سال‌های اخیر، بسیاری از صادرکنندگان به دلیل مشکلات عدیده مربوط به حساب‌های LC و ارزی خود، به واردکننده تبدیل شده‌اند، چراکه با وجود ارز ارزان در کنار تورم‌های دورقمی، به طور حتم واردات از توجیه اقتصادی بیشتری در مقایسه با صادرات برخوردار است. بر اساس گزارش واحد تحقیقات «اقتصاد ایران»، واردات کالا و خدمات در کشور در دهه جاری، رقمی معادل ۱۷۰ درصد رشد داشته است که

همراه کاهش درآمدهای نفتی در کنار رشد بدهی‌های جاری دولت نسبت به کل تولید - که متأسفانه در سال جاری کماکان به رشد خود ادامه خواهد داد - همگی از متغیرهایی هستند که تأثیر شگرف و البته منفی بر قدرت ریال بر جای می‌گذارند. در ماه‌های اخیر هم صحبت از حذف صفر در جهت کنترل تورم و حفظ ارزش ریال به میان آمده که متأسفانه به هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی اجرای این طرح به هیچ وجه توجه نشده است، چراکه به طور حتم با راه‌اندازی واحد پولی جدید، می‌بایست اسکناس و مسکوک قدیم را از چرخه اقتصاد حذف و واحد پولی جدید را جایگزین آن نمود که بی‌شک همین مسأله، هزینه‌های دولت را افزایش می‌دهد. همچنین افزایش هزینه‌های دولت در قبال تغییر حساب‌های ملی در کنار رشد هزینه‌های اجتماعی حاصل از ناسازگاری مردم با واحد پولی جدید، همگی از مشکلات این طرح است که امید است مسؤولان اقتصادی کشور با بازنگری در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خود، مسایلی را در نظر بگیرند که بتواند به ثبات اقتصادی کشور کمک کند. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «بررسی ارزش پول ملی» در صفحات ۳۰ - ۳۳ می‌خوانیم.

کشورمان در همین بازه زمانی با کاهش ۲/۰۵ درصدی در سال ۸۶ به رقم ۲ هزار و ۷۱۹ میلیون دلار در سال ۸۷ رسید که متأسفانه انتظار می‌رود با تنزل ۸/۴۵ درصدی خود در سال جاری به ۲ هزار و ۵۰۸ میلیون دلار در سال ۸۸ برسد. کاهش سرمایه‌گذاری‌ها به



نقش بنگاه‌های کوچک در توسعه صنعتی ایران

## کوچک، اما پُر فایده

### ارزیابی دکتر جعفر بیگزاد، عضو هیأت علمی دانشگاه بناب از نقش صنایع کوچک در رشد اقتصادی کشور



روند پیشرفت تحولات روزافزون در محیط کسب‌وکار امروزی، واحدهای کوچک و متوسط را جزیی از شبکه‌ها و زنجیره‌های تولید جهانی قرار داده است که توانایی‌های فن‌آوری، نیروی کار متخصص و مدیریت پیشرفته از مهمترین ویژگی‌های آن است. توسعه صنایع کوچک و متوسط، رمز توسعه اقتصادی دهه آینده است. بررسی‌ها نشان داده است که صنایع کوچک با ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد بر اقتصاد جهانی تأثیر گذارند. به علاوه، شدت یافتن رقابت جهانی، افزایش بی‌اطمینانی و تقاضای فزاینده برای محصولات متنوع باعث شده است که اقبال به این صنایع بیشتر شود.

است. صنایع کوچک با توانمندی‌های خود می‌توانند با از میان برداشتن مشکلاتی همچون بیکاری و توزیع ناعادلانه درآمد، نقش مهمی به عهده بگیرند. در حالت کلی مهمترین نقش و اهمیت صنایع کوچک و متوسط را می‌توان در توسعه صنعتی و اقتصادی، کمک به توزیع عادلانه‌تر درآمد، اشتغالزایی، تسریع توسعه صنعتی در نقش اقدار صنایع بزرگ و ایجاد ارزش افزوده خلاصه کرد. به علاوه، می‌توان مواردی همچون تشویق فرهنگ سرمایه‌گذاری، تسریع در زمان بهره‌برداری و توجه به هزینه فرصت سرمایه، ارزش تولید بیشتر با سرمایه‌گذاری کمتر و صرفه‌جویی در استفاده از ارزهای خارجی را از دیگر تأثیرات صنایع کوچک بر اقتصاد دانست.

#### موانع رشد و توسعه

علیرغم اهمیت و ضرورت توجه جدی و هدفمند به مقوله توسعه صنایع کوچک در کشور، هنوز داشتن ساختار سنتی از جنبه‌های مختلف مدیریتی، نیروی انسانی و ماشین‌آلات، در کنار محدود بودن عرضه به بازارهای کوچک و بسته محلی و در اختیار نداشتن منابع مالی لازم و کافی جهت توسعه این امر، از مسایل و مشکلات بزرگی هستند که گریبان تولید ما را گرفته‌اند. پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری‌های جدید را هم نباید فراموش کرد، چرا که ضعف بازار سرمایه و توان پایین جذب سرمایه‌ها، عاملی است که اقتصاد ایران را فلج کرده است. علاوه بر موارد فوق، وجود قوانین انعطاف‌ناپذیر کار و تأمین اجتماعی و مالیاتی و آسیب‌پذیر بودن این صنایع در مشکلات و بحران‌های اقتصادی در رویارویی با

مطالعات اخیر بانک جهانی حاکی از آن است که واحدهای کوچک صنعتی در کشورهای در حال توسعه، اثرات کاملاً محسوسی بر اشتغال و درآمد ملی داشته و از این نظر در حصول رشد توزیع شده و برابر نقش مهمی ایفا کرده‌اند. بنابراین حرکت در راستای سازماندهی و کمک به واحدهای کوچک و متوسط صنعتی نباید از زاویه ایجاد یک گروه‌بندی رانت طلب نگرسته شود، بلکه هدف این امر بهبود ساختار صنعتی کشور و رقابتی نمودن این ساختار برای چالش‌های آینده می‌باشد که رقابتی شدن این واحدها، منشاء بهترین پاسخ به مشکل مزمن بیکاری در کشور است.

#### اهمیت صنایع کوچک و متوسط

با توجه به اهداف کلی توسعه اعم از فقرزدایی، ایجاد رفاه عمومی، عدالت اجتماعی، تعادل‌های منطقه‌ای و استقلال اقتصادی لازم است سیاست‌هایی اتخاذ گردد که دستیابی به این اهداف را میسر سازد. در سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورهای مختلف مشاهده می‌شود که جایگاه صنایع کوچک کاملاً محسوس